

بررسی مدیریت اغتشاشات سیاسی در سیره و سخنان امیرالمؤمنین علی^۷

سلطان علی نایبی^۱

چکیده

فرهنگ سیاسی اسلام، سرشار از الگوهایی است که می‌توان از آن‌ها، در راستای تقویت امور سیاسی امروزی نیز بهره جست. سیره سیاسی امیرالمؤمنین^۷ در برخورد با مخالفان سیاسی و مدیریت اغتشاشات سیاسی و نبردهای داخلی می‌تواند راهگشای سیاست معاصر مسلمانان باشد. این نوشتار در صدد آن است تا این مدیریت سیاسی را تبیین نماید و در صدد پاسخ به این پرسش برآید که اقدامات امیرالمؤمنین^۷ جهت پیشگیری از اغتشاشات و نیز مدیریت مخالفت‌های سیاسی چگونه بوده است؟ با مروری اجمالی به سیره ایشان در می‌یابیم که اقدامات مهمی جهت پیشگیری از اغتشاش انجام دادند، همچنین روش‌های برخورد با اغتشاشگران، در سیره سیاسی امام علی^۷، متنوع است که متناسب با وضعیت و شرایط موجود اتخاذ شده است. این روش‌ها در چارچوب مبانی اسلامی اعمال شده است که برای سیاستمداران و سیاست‌پژوهان مسلمان امروز نیز می‌تواند الگوی عملی کامل باشد. روش تحقیق تحلیلی-توصیفی؛ با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی

مدیریت سیاسی امیرالمؤمنین^۷، مخالفان سیاسی، اغتشاشگران، سیره و سخنان امام علی^۷.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش قرآن کریم، nayebi1500@gmail.com تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۶/۸ - تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۹/۱۰.

مقدمه

امیرالمؤمنین ۷ در سال ۳۷ ق به خلافت رسیدند و دوران حکومت ۴ سال و ده ماه ایشان، هم‌زمان بود با اغتشاشاتی که توسط نخبگان سیاسی آن زمان رخ داد. با توجه به کاستی‌هایی که در توزیع عادلانه بیت‌المال در زمان عثمان رخ داد و خشم مردم سرازیر شده در حدی که حتی به «خلیفه گشی» روی آوردند، کسانی که در زمان او به مقام و منزلتی رسیده بودند و اکنون با تقسیم عادلانه بیت‌المال و پست‌های سیاسی، از آن موقعیت قبلی، محروم شدند، سر به شورش نهادند و جنگ‌هایی مانند جمل و صفین را، راه‌اندازی کردند. جنگ نهروان نیز، پیامد فاصله گرفتن خلیفه سوم از شریعت عادلانه بود که زهد خشونت‌بار در مقابل اسلام شبه سلطنتی عثمان بود. این کج‌روی‌ها علیه نظام حکومتی در عصر ایشان، اگر به صورت عالمانه مهار نمی‌شد سبب اختلاف بین جامعه اسلامی شده و نیز باعث ناامنی می‌گشت. در این تحقیق بر آنیم تا گوشه‌ای از مدیریت توانمند علوی را در مدیریت فضای ناآرام سیاسی به تصویر بکشیم. این نوع مدیریت، می‌تواند الگویی برای مدیران معاصر بوده و با استفاده از کلیات و اصول مدیریت سیاسی علوی و تطبیق آن‌ها بر فروع مسائل سیاسی معاصر، راهگشای بسیاری از بحران‌های سیاسی معاصر باشد.

ب. مفاهیم

۱. سیاست

واژه سیاست از حیث لغت و کاربردهای مختلف، معانی گوناگونی دارد، از جمله: حکم راندن، اداره کردن امور مملکت، عدالت و داوری و ارشاد مردم به راه راست، فن حکومت و اداره امور داخلی و خارجی کشور^۱. سیاست امروزه بیشتر درباره اداره نمودن مملکت و قلمرو سیاسی نظام حاکم تعریف می‌شود.

۱. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، ص ۵۰.

۲. مدیریت

مدیریت را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که بر زمان آینده تأثیرگذار است. برخی از تعاریف مدیریت این گونه است:

- مدیریت اقدامی است برای ایجاد یک آینده مطلوب، البته با در نظر گرفتن گذشته و حال؛

- مدیریت در یک عصر ویژه تاریخی به اجرا در می‌آید و منعکس‌کننده همان عصر است؛

- مدیریت عملی است که نتایجی را به بار می‌آورد و اثرات آن باگذشت زمان پدیدار می‌گردد. می‌توان عملکردهای مثبت سیاسی توسط حاکم سیاسی را به نوع مدیریت مطلوب آن مرتبط دانست زیرا اثرات مطلوب قابل مشاهده‌ای را در آینده قلمرو حکومتی او خواهد داشت. از آنجا که سیاستمداران، قدرت اثرگذاری بسیاری در جامعه دارند و منابع قدرت در دست آنان است، ناچارند اوضاع امنیتی و فرهنگی جامعه را مدیریت کنند در غیر این صورت مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی خویش را از دست خواهند داد.

ج. پیشینه

در مورد تحقیق حاضر، می‌توان به برخی از منابع اشاره کرد:

۱) عباس نژاد، محسن (۱۳۸۹)، سیره مدیریتی امام علی^۷، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه که در ۹ فصل به سیره مدیریتی امام علی^۷ پرداخته است. این کتاب بیشتر پیرامون سازمان‌دهی و کارگزاران بحث کرده است.

۲) امام علی و علوم انسانی؛ مدیریت و سیاست (۱۳۹۸)؛ (مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین امام علی^۷. حاوی ۱۳ مقاله است: اصول و روش‌های حاکمیت سیاسی، معیار سنجش حقانیت حکومت، حاکمیت سیاسی در سیره امیرالمؤمنین و... این کتاب می‌تواند منبع مهمی در موضوع موردبحث این نوشتار باشد.

۱. جیمز ای اف و دیگران، مدیریت: مقدمه‌ای بر مدیریت در قرن بیست و یکم؛ برنامه‌ریزی، ترجمه علی پارساییان، سید محمد اعرابی. ص ۹.

۳) محمدی صیفار، مهدی (۱۳۸۹)، اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی^۷، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره. این کتاب در ۶ فصل تدوین شده است و به اصلاح نظام اقتصادی، ارزشی نظام شخصیت و ... می پردازد.

مهم ترین پیشینه تحقیق، «نهج البلاغه» است که سخنان مهم امیرالمؤمنین^۷ به دست توانمند «سید رضی ره» جمع آوری شده است.

۱. اقدامات مهم جهت پیشگیری از اغتشاش

۱.۱. تأمین رفاه

انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. نادیده گرفتن هر یک از این دو بُعد، ظلم به انسان است. همان گونه که فرعونیان تاریخ، همیشه انسانها را از معنویت تهی نگاه می داشتند و ظلم بسیاری به بشر می کردند؛ غافل شدن از بُعد جسمانی و نیازهای مادی انسان نیز ستم بر بشر است. رفاه اجتماعی بیشتر ناظر به برآورده شدن نیازهای مادی انسان بوده و از موضوعات اساسی در حکومت-داری است که اگر مدنظر حاکمان سیاسی قرار نگیرد سبب بروز اغتشاشات و اعتراضات مردمی خواهد شد.

قدمای پیش از ارسطو مانند فیثاغورس، سقراط و افلاطون، سعادت را فقط در گرو کمال نفس می دانستند و تحقق فضایی همچون: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت در نفس را سعادت آن می خواندند، هرچند بدن ناقص و مبتلا به امراض باشد. آنان فقر، سستی و ضعف جسم و سایر امور خارج از نفس را مضر به سعادت انسان نمی دانستند. این نظریه را حکمای بعد به لحاظ آنکه فقط به جنبه-ای از شخصیت انسان، یعنی نفس، توجه کرده و از بُعد دیگر آن، یعنی جسم، غفلت کرده، مردود دانستند.^۱ دو مبنای مهم در نظریات رفاه مطرح می شود: الف) پیامد گرایی: در این رویکرد، اعمال و افعال بر اساس میزان نتیجه ارزیابی می-

۱. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم) مترجم امیرجلال الدین اعلم، ج ۵، ص ۸۶،

شود. نتایج خوب آن‌هایی است که پیامد مناسب‌تری داشته باشد. (ب) **فایده‌گرایی**: این دیدگاه، اعمال و افعال را بر اساس میزان لذت حاصل از آن ارزیابی می‌نماید. بنیادی‌ترین اصل این نظریه «اصل فایده» است که مفاد آن به این شرح است: باید همیشه تلاش کنید تا بیشترین خوشبختی را برای بیشترین افراد فراهم آوریم.^۲

ارزش‌های یک جامعه «مرفه» و «توسعه‌یافته» از دیدگاه برخی صاحب‌نظران از این قرار است:

۱. زندگی مرفه که متضمن غذا، بهداشت، مسکن و امنیت که تأمین آن به همراه کاهش نابرابری جزء شرایط لازم و نه کافی برای توسعه است.
۲. اعتمادبه‌نفس که در قالب افزایش عزت‌نفس، احساس خودگرایی شخصیت، مقام و احترام مفهوم‌سازی می‌شود.
۳. توانایی انتخاب یا آزادی از قید بندگی، منظور از آزادی در اینجا آزادی سیاسی یا ایدئولوژیک نیست بلکه منظور از آن رهایی از تنگناهای مادی از خودبیگانه‌کننده قیود اجتماعی، جهل و بدبختی انسان‌های دیگر است. بنابراین می‌توان گفت که رفاه مادی به انسان امکان می‌دهد تا بتواند اوقات فراغت بیشتری را داشته باشد، کالاها و خدمات بیشتری دریافت کند و یا اینکه در عین دارایی، خواسته‌های مادی را به کناری گذاشته و زندگی معنوی اختیار کند.^۳
- قرآن کریم در سوره مائده می‌فرماید: «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند».^۴
- حضرت ابراهیم^۷ در باره خانواده خویش این‌گونه دعا می‌کند: «پروردگارا، من

۱. شارلوت، بکر، لارنس، بکر، تاریخ فلسفه اخلاق غرب، گروه مترجمان، ص ۳۲؛ علی معصومی نیا، سمیه رشیدیان، نگرش اسلام به رفاه اقتصادی، ص ۵۸.

۲. جاهد، محسن و سحر کاوندی، نقد و بررسی کتاب اخلاق: درآمدی بر فلسفه اخلاق تألیف نوئل استیوارت، ص ۲۲.

۳. مایکل تودارو، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۴. مائده، ۶۶.

برخی از ذریه و فرزندان خود را به وادی بی‌کشت و زرعی نزد بیت‌الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا تا نماز را به‌پا دارند، پس تو دل‌هایی از مردمان را به‌سوی آن‌ها مایل گردان و به انواع ثمرات آن‌ها روزی ده، باشد که شکرگزار تو باشند»^۱. این آیات دلالت بر این دارد که اصل «رفاه»، امری مذموم نیست؛ بلکه آنچه مذموم است دوری از یاد حق و اسراف در اموال دنیوی است. دولت‌ها موظف‌اند در حد توانایی جهت آسایش مردم بکوشند. اختلال در این امر، چه از ضعف مدیریتی و ضعف ساختاری حکومت باشد و چه عمداً از روی ظلم و ستم باشد با واکنش شدید مردم روبه‌شده و انقلاب و دگرگونی سیاسی رخ می‌دهد. امیرالمؤمنین^۷ همان‌گونه که به بُعد روحانی و معنوی مسلمانان اهمیت می‌داد، همان‌طور نیز بر رفاه اجتماعی تأکید وافر داشتند؛ ایشان در شرح وضعیت رفاهی مردم تحت حاکمیت خویش بیان می‌کنند که مردم کوفه از غذا، مسکن و آب آشامیدنی بهره‌مند هستند: مَا أَصْبَحَ بِالْكُوفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلُ الْبُرِّ وَيَجْلِسَ فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ^۲. امام علی^۷، اهمیت بسیاری به رفع نیازهای مادی مردم داشتند؛ پیرمردی نصرانی از طریق گدایی امرار معاش می‌کرد. روزی امیرالمؤمنین^۷ از گذرگاهی عبور کرد و با این وضعیت اسفناک روبرو شد، سپس حال این پیرمرد را جویا شد و روشن شد که او فاقد امکانات اولیه زندگی است. علی^۷ فرمود: عجب! تا وقتی که توانایی داشت از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود وا گذاشتید؟ سوابق این مرد حکایت می‌کند در مدتی که توانایی داشته، خدمات اجتماعی انجام داده است؛ بنابراین بر عهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است او را تکفل کند، بروید و از بیت‌المال به او مستمری بدهید.^۳ امیرالمؤمنین^۷ تصریح می‌کنند که اگر رفاه برای جامع فراهم

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. در خطبه‌های نهج‌البلاغه، و نیز سیره و سخنان امیرالمؤمنین ع، «معنویت» و ارزشهای ناب اسلامی به کرات ذکر شده است و این که دنیا در برابر آخرت ناچیز است: ر. ک: نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۳، در توصیف متقین.

۳. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۹۲.

۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۲۹۲.

۵. امیرالمؤمنین ع، نامه‌ای به مالک اشتر نگاشته بودند (ر. ک: نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) و در آن اصول حکومت‌داری را تبیین و تشریح می‌نماید. و در نظر گرفتن رفاه اجتماعی نیز از موارد مهمی است که ایشان بدان تصریح و تأکید

نباشد، سبب دگرگونی حکومت می‌شود: «باید تلاش تو در آبادانی زمین، بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد که، خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد و آن‌کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد»^۱. ایشان در ادامه مالک اشتر را به رعایت حال بازرگانان سفارش می‌نماید، زیرا اسباب رفاه جامعه می‌باشند: «سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع پذیرا باش... چرا که آنان منابع اصلی منفعت و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار می‌باشند»^۲.

۲،۱. عدالت محوری

دومین موضوع مهمی که می‌تواند از اغتشاشات سیاسی جلوگیری نماید، اجرای عدالت اجتماعی است. این امر اگر رعایت نگردد، موجبات نارضایتی افشار فرودست را فراهم آورده و سبب انقلاب و دگرگونی سیاسی خواهد شد. هابز بر این عقیده است که «امنیت» به‌تنهایی تضمین‌کننده بقای دولت است. از نظر هابز، چون پیمان‌های مبتنی بر اعتماد متقابل که در آن‌ها ترس از عدم ایفای عهد از جانب طرفین وجود دارد اعتبار ندارد؛ هر چند که اصل و ریشه عدالت در همان عقد و پیمان‌ها نهفته باشد، باین حال تا وقتی که چنان ترسی از میان نرفته باشد، بی‌عدالتی قابل تصور نخواهد بود.^۳ او از آنجا که امنیت را رکن جامعه می‌داند، بر این عقیده است که هیچ‌یک از اتباع حاکم نباید او را به ظلم و بی‌عدالتی متهم کند.^۴ اما این نگرشی تک‌محوری به سیاست است؛ اگر «عدالت اجتماعی» در جامعه جاری نباشد، بقای دولت‌ها در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد

داشتند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

۳. هابز، توماس، لویاتان، مترجم، حسین بشیریه، ص ۱۷۱. به عبارتی می‌توان گفت او «برقراری امنیت» را «عین عدالت» می‌داند، و اگر پادشاه، دچار تبعیض شد، در صورتی که امنیت آفرین باشد، هرگز نباید در مظان بی‌عدالتی قرار بگیرد.

۴. همان، ص ۱۹۵.

ماند.

در دیدگاه امیرالمؤمنین^۷، عدل در رأس ایمان قرار داشته و مجموعه احسان و اعلی مراتب ایمان می باشد.^۱ عدل از نظر لغت، به معنای راستی، درستی، دادگری، داد، نظیر، همتا، مثل و شاهد می آید.^۲ آنچه در نفوس انسانی مایه اعتدال، استقامت و انتظام می شود، عدالت است و چنین انسانی مستقیم و راست و درست است و متضاد آن جور است. همچنین عدل به معنای حکم به حق نیز آمده است.^۳ در حکمت عملی، عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند.^۴

در قرآن کریم از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان های فردی گرفته تا هدف های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.^۵ عدالت در اندیشه اسلامی جایگاهی محوری دارد. در قرآن، هدف از بعثت پیامبران، اقامه قسط و عدل به دست مردمان بیان شده است. همگان برابر آفریده شده اند، دارای حقوق برابرند و از فرصت های مساوی برخوردارند. هرکس بنا به استعدادهایی که دارد، می تواند از مالکیت شخصی بهره ببرد و ایده اساسی آن است که عدالت به عکس منطق لیبرال، نه تنها در فرصت برابر، بلکه در توزیع مجدد ثروت و جلوگیری از ثروت اندوزی بی رویه تبلور می یابد.^۶ اجرای مساوات و برابری باعث دل بستگی افراد جامعه به حکومت شده و ضرورت پابرجایی و بقای آن را از طرف آن ها به بار خواهد آورد. ولی چنانچه نابرابری در عرصه های مختلف، در جامعه و از سوی حکومت و عوامل آن ظهور یابد و اصل عدالت و

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۸۱.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۳. همان.

۴. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، ص ۴۷.

۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۶۱.

۶. میرمعزی، حسین، نقدی بر اهداف نظام سرمایه داری از دیدگاه اسلام، ص ۷۲، ۷۳.

برابری نادیده گرفته شود، علاقه و اشتیاق مردم به پایداری نظام را به حداقل رسانده و حفظ موجودیت آن را با چالش مواجه خواهد کرد.^۱

عدالت در سیره سیاسی امیرالمؤمنین^۷ نمود بسیار زیادی دارد؛ به باور جرج جرداق: «مسئله‌ای که علی ابن ابی طالب^۷ را مجبور به پذیرش خلافت نمود در خطر بودن عدالت اجتماعی بود».^۲ امیرالمؤمنین^۷ در دومین روز خلافت خود، رو به مسلمانان کرد و چنین فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِنَّ النَّسَاءُ وَ مَلِكٌ بِهِنَّ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ؛ به خدا اگر بینم که بیت‌المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آنکه عدالت برای وی سخت باشد، ستم برای او سخت‌تر خواهد بود».^۳ درجایی دیگر ایشان یادآوری می‌نمایند که اگر والی تمام تلاش او برآورده کردن خواهش‌های نفسانی باشد، هرگز نمی‌تواند قیام به «عدل» نماید: «فَإِنَّ الْوَالِي إِذَا اخْتَلَفَ هَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ؛ اگر رأی و اندیشه زمامدار به دلیل خواهش‌های نفسانی دچار دگرگونی شد، این امر او را از اقامه عدل باز می‌دارد».^۴ همواره شیوه پیامبر^۹ در تقسیم بیت‌المال این بود که آن را ذخیره نمی‌کرد و میان مسلمانان اعم از عرب و عجم، سیاه‌وسفید به مساوات تقسیم می‌کرد. امیرالمؤمنین^۷ نیز در ابتدای خلافت خویش به مسلمین چنین فرمود: اکنون بیت‌المال نزد ما حاضر است و آن را میان سیاه‌وسفید، به‌طور مساوی تقسیم خواهیم کرد.^۵ در دوران خلافت ابوبکر، تمایز قائل شدن در تقسیم بیت‌المال توسط عمر به وی پیشنهاد شد، ولی او نپذیرفت؛ اما خلیفه دوم در دوران خلافتش، مساوات را از بین برد و مبنای تبعیض در تقسیم بیت‌المال را بنا نهاد.^۶ اما امیرالمؤمنین^۷ در اقدامی عدالت‌جویانه برای حفظ حقوق تمام اقشار

۱. حکیمی، محمد رضا، الحیاء، ج ۵، ص ۲۷۴.

۲. جرج جرداق، الإمام علی ع صوت العدالة الإنسانية، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۴. همان، نامه ۵۹.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۸، ص ۶۸.

۶. محقق داماد، مصطفی، امام علی ع و حقوق بشر، ص ۱۷۴-۱۷۵.

جامعه و رفع هرگونه تبعیض، به تقسیم عادلانه بیت‌المال بر پایه برابری پرداخت. ایشان حتی مخالفان سیاسی خود را از بیت‌المال محروم نکرد و سهمیه آنان را از ثروت عمومی پرداخت نمود و چون دیگر انسان‌ها به آنان نگریست.^۱

امام علی^۷، همیشه کارگزاران خود را به اجرای عدالت توصیه می‌کردند. ایشان به حبیب که کارگزار عثمان در یمن بود؛ طی نامه‌ای برای او نوشتند:

«و بعد، من تو را ولایت دادم بر آن چه ولایت داشتی از قبل؛ پس در کار خود بمان. من تو را به عدل در میان رعیت و احسان به اهل مملکت توصیه می‌کنم و بدان هر کس بر ده نفر از مسلمانان ریاست بیابد و در میان آن‌ها عدالت را پیشه خود نسازد، خداوند روز قیامت او را در حالی محشور می‌کند که دو دست او به گردنش بسته باشد. تنها عدالت خواهی او در خانه دنیا، دست‌هایش را باز می‌کند.^۲ ایشان در نامه‌ای دیگر به «حذیفه بن یمان» کارگزار خود در «مداین» مکتوب می‌نمایند: «وَ أَمْرُكَ بِالرَّفْقِ فِي أُمُورِكَ وَاللِّينِ وَالْعَدْلِ فِي رَعِيَّتِكَ؛ و تو را به مدارا در کارهایت و نرمش و عدل نسبت به مردمت فرمان می‌دهم».^۳

۲. روش‌های برخورد با اغتشاشگران

با مراجعه به کتب روایی و تاریخی درمی‌یابیم که امیرالمؤمنین^۷، از روش‌های مختلفی در برخورد با اغتشاشگران استفاده می‌کردند. از جمله این روش‌ها، «تبیین»، «اتمام حجت با اغتشاشگران»، «جملات انگیزشی جهت تحریک اصحاب»^۴، «مواجهه نظامی» و «مدارای با مخالفین» می‌باشد.

۱،۲. روش تبیین

امیرالمؤمنین^۷، در برخورد با مخالفان سیاسی، سعی می‌کردند ادعاهای دروغین اغتشاشگران را بر ملا سازند. درباره طلحه چنین کاری را انجام دادند: «به

۱. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی ع، ص ۱۲۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۹.

۳. همان.

۴. این روش، مقدمه‌ای برای برخورد سخت و نظامی با اغتشاشگران است.

خدا سوگند! طلحه بن عبیدالله، برای خون‌خواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است که در میان مردم از او حریص‌تر بر قتل عثمان یافت نمی‌شد.^۱ سپس امیرالمؤمنین^۷ تبیین می‌نمایند که طلحه می‌بایست سه کار را در برابر عثمان انجام می‌داد: ۱- اگر عثمان ستمکار بود همان‌گونه که او می‌اندیشید باید به فکر خودش عمل کرده در صف قاتلان عثمان قرار می‌گرفت ۲- اگر عثمان مظلوم بود، باید از کشته شدن او جلوگیری می‌کرد و خشم مردم را کنترل می‌کرد ۳- اگر به کارهای عثمان شک و تردید داشت، خوب بود از خشم مردم کناره‌گیری کرده و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا می‌گذاشت؛ اما او هیچ‌یک از سه راه‌حل فوق را انجام نداد و بدون عذر به خونخواهی او قیام کرد.^۲ ایشان در جایی دیگر از اصحاب جمل به «حزب شیطان» تعبیر می‌نمایند: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ حَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ؛ أَكَاغَ بَاشِيْدُ كِه شَيْطَان، حِزْبِ خُود رَا جَمْع كَرْدِه وَ سَوَارِه وَ پِيَادِه‌هَای لَشْكِر خُود رَا فَرَا خُوانْدِه اسْت.»^۳ امیرالمؤمنین^۷، از طلحه و زبیر طلب دلیل می‌کنند: به خدا سوگند! آنان [طلحه و زبیر و اصحاب جمل]، نه منگری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آن‌ها حقی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند.^۴ ایشان در ادامه در قالب دعا، بیان می‌دارند که آنان «بیعت شکن» هستند: «اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ نَكَثَا بَيْعَتِي، وَ أَلْبَا عَلَيَّ؛ خُدَايَا! [طلحه و زبیر] پیوند مرا گسستند و بیعت مرا شکستند و مردم را برای جنگ با من شوراندند.»^۵ در جایی دیگر درباره جاه‌طلبی طلحه و زبیر می‌فرمایند: «هرکدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد. آن دو نه رشته‌ای الهی را چنگ زدند و نه با

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

۲. همان.

۳. همان، خطبه ۱۰.

۴. همان، خطبه ۱۳۷.

۵. همان.

وسيله‌ای به خدا روی آوردند. هرکدام بار کینه رفیق خود را به دوش می‌کشد»^۱. ایشان جریان قتل عثمان را در فرازهایی تبیین می‌کنند تا جامعه اسلامی بر آنچه بر او گذشت واقف شوند و دنبال هر خونخواه سودجویی نروند: «وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرَهُ، اسْتَأْثَرَ فَأَسَاءَ الْآثَرَهُ، وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ؛ من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد و شما بی‌تابی کردید و از حد گذراندید»^۲. در جایی دیگر ایشان تأکید می‌نمایند که زیاده‌روی عثمان در اسراف بیت‌المال سبب سرنگونی او شد: «خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پاخواستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد. عثمان آن‌قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را بر انگیخت و شکم‌بارگی او نابودش ساخت»^۳. معاویه در شام پرچم خلافت را برافراشت و حاضر به پذیرش بیعت نبود و برای نبرد با امیرالمؤمنین^۷ آماده می‌شد.^۴ ایشان جنگ صفین را به‌صورت روشن تبیین می‌کنند: «آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم که در ظاهر پروردگار ما یکی و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ‌کدام از ما بر دیگری برتری نداشت و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم. پس به آنان گفتیم: بیاید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن مردم، به چاره‌جویی و درمان پردازیم تا کار مسلمانان استوار شده به وحدت برسند و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم. اما شامیان پاسخ دادند: چاره‌ای جز جنگ نداریم»^۵.

۲،۲. اتمام حجّت با اغتشاشگران

امام علی^۷، قبل از پیکار با معاندین خود، در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، به‌وسيله ارسال سفیر، نامه، مذاکره و گفتگو با آنان اتمام حجّت می‌کرد تا

۱. همان، خطبه ۱۴۸.

۲. همان، خطبه ۳۰.

۳. همان، خطبه ۳.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین ع، ص ۳۹۰.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۸.

شاید از مخالفت و خونریزی دست بردارند. به طوری که در پیکار با ناکثین جمل، پس از ارسال چند سفیر و نامه‌هایی به نزد آنان، خود ایشان، حضوراً با زبیر اتمام حجت کرد.^۱

امیرالمؤمنین^۷ به زبیر فرمود: آیا به خاطر داری سخن پیامبر ص را! که از تو پرسید آیا علی را دوست داری؟! تو گفتی چگونه او را دوست نداشته باشم درحالی که میان من و او، هم خویشاوندی و هم محبت الهی است؛ درحالی که درباره شخص دیگری این چنین نیست. در اینجا پیامبر ص فرمود: تو در آینده با او پیکار خواهی کرد درحالی که ظالم هستی! تو گفتی: پناه می‌برم به خدا از چنین کاری! علی^۲ قرآن را به دست «مسلم مشاجعی» داد و فرمود نزد ناکثین برو و این آیه را برای آنها بخوان: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا».^۳ او به لشکرگاه دشمن نزدیک شد و قرآن را به دست راست گرفت و آیه را خواند. آن‌ها حمله کردن و دست راست او را قطع کردند. قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپش را قطع کردند. با دندان گرفت، او را کشتند.^۴

امیرالمؤمنین^۷ قبل از جنگ با شامیان، «جریر» را برای مذاکره با آنان فرستادند: «مهیا شدن، من برای جنگ با شامیان، در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده‌ام، بستن راه صلح و بازداشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم که اگر تأخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سرباز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آن‌ها مدارا کنید، گرچه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید».^۵

۳،۲. جملات انگیزشی جهت تحریک اصحاب

ارائه جملات انگیزشی به اصحاب، مقدمه‌ای برای برخورد قاطع و نظامی با

۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامه و السیاسة، ج ۱، ص ۷۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین ع، ص ۴۸۸.

۳. حجات، ۹.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۴۳.

اغتشاشگران است. هیچ فرمانده‌ای بدون سرباز، فاتح میدان نبرد نخواهد شد. در مبارزه با اغتشاشگران، امیرالمؤمنین^۷ سعی داشتند تا یاران خویش را برای نبرد آماده سازد. ایشان برای تحریک یاران حق و عدالت در برابر اصحاب جمل می-فرمایند: «فَأَيْنَ الْمُحْتَسِبُونَ! فَقَدْ سَنَّتْ لَهُمُ السَّنَنُ وَ قَدِمَ لَهُمُ الْخَبَرُ؛ کجایند خداجویان حسابگر! سَنَّتْ پیامبر ص بر ایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفته‌اند»^۱. در جایی دیگر به سپاهیان خویش خطاب می‌کنند: «پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید و از راهی که برای شما گشوده بروید و وظائف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید، اگر چنین باشید، علی^۷ ضامن پیروزی شما در آینده می‌باشد، گرچه هم‌اکنون به دست نیایرید»^۲. امیرالمؤمنین^۷، با عتاب به سپاهیان خویش که از شامیان شکست خورده‌اند می-فرماید: «به من خبر رسیده که «بسر بن ارطاة» بر یمن تسلط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به‌زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آن‌ها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید! شما امام خود را در «حق» نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در «باطل» فرمانبردارند»^۳. ایشان جهت آمادگی سربازان خویش می‌فرمایند: «اگر کوه‌ها، از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را به هم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخ‌کوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم‌پوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است»^۴. ایشان به سربازان و پیروان خودشان سفارش به صبر و بصیرت می‌کنند: «هم‌اکنون! آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله‌ور شده است و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی‌کشند. بنا بر این، آنچه فرمان دادند انجام دهید»^۵. پس از پیروزی کوفیان بر شورشیان بصره، در ماه رجب سال ۳۶ ق.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸.

۲. همان، خطبه ۲۴.

۳. همان، خطبه ۲۵.

۴. همان، خطبه ۱۱.

۵. همان، خطبه ۱۷۳.

امیرالمؤمنین^۷ نامه‌ای به مردم کوفه چنین می‌نگارند: خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر ص پاداش نیکو دهد. بهترین پاداشی که به بندگان فرمان‌بردار و سپاسگزار نعمتش عطا می‌فرماید؛ زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید، به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گشتید.^۱ در جایی دیگر زمانی که کوفیان در جنگ حاضر نمی‌شدند آنان را با سخنانی تحریک می‌کردند: «گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون آن‌ها را فرامی‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟»^۲ در جایی دیگر می‌فرمایند: «أَفَ لَكُمْ! لَقَدْ سَمَّتَ عَتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَاضًا؟» نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید؟»^۳ زمانی که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۸ هـ، و سستی مردم به امیرالمؤمنین^۷ ابلاغ شد ایشان فرمودند: «جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت شده، کوچک و ذلیل می‌گردد»^۴.

۴،۲. مواجهه نظامی

پس از اتمام حجّت با مخالفین آخرین مرحله مدیریت سیاسی آن‌ها، نبرد است؛ زیرا هیچ راه‌حل معقولی را آنان نپذیرفتند. امام علی^۷ که از جوانی در نبردهای سخت و سنگین صدر اسلام شرکت داشتند هرگز از چنین نبردهایی واهمه نداشتند. امیرالمؤمنین^۷، در مواجهه نظامی با جبهه باطل هیچ شک و

۱. همان، نامه ۲.

۲. همان، خطبه ۳۹.

۳. همان، خطبه ۳۴.

۴. همان، خطبه ۲۷.

تردیدی به خود راه نمی‌دهد: «وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا؛ مَنْ هَمَّوَارَهُ بِأَيِّ يَارِي أَنْسَانَ حَقَّ طَلَبٍ، بَرَّ سِرِّ أَنْ كَسَّ مِي كُوبِمَ كَهْ أَزْ حَقِّ رُويِ گِردانِ اسْتِ وَ بِأَيِّ يَارِي فِرمانِ بَرِّ مَطِيعٍ، نَافِرمانِ اهلِ تَرَدِيدِ رَا دَرِ هَمِّ مِي شَكْنَم.»^۱ در جایی دیگر می‌فرماید: «سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، یک‌لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم.»^۲ ایشان تأکید می‌کنند که علت اصلی مبارزه قریش با ایشان به دلیل حسادت است و همان‌گونه که زمان کفرشان با آنان جنگیده است در زمان فریب کنونی‌شان نیز با آنان نبرد خواهند کرد.^۳ ایشان برای اینکه در دل دشمن ترس بیفکند و نیز حقایق درونی خویش را تبیین نمایند، می‌فرمایند: «به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، درحالی‌که آنان تمام کره زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست‌به‌دست بگردانند و بندگان او را به بردگی شکنند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند.»^۴

۵,۲. مدارا با مخالفین

از موارد مهم در سیره سیاسی امیرالمؤمنین^۷ بخشش و مدارای با مخالفین و اغتشاشگران است همان برخورداردی که رسول‌الله^۹ بعد از فتح مکه انجام دادند. عایشه، از همسران پیامبر^۹، با طلحه و زبیر سه محور اساسی معرکه جمل بودند. مشکلات فراوانی را که این زن، برای اسلام و مسلمین فراهم کرد در قالب این نوشتار نمی‌گنجد؛ اما امیرالمؤمنین^۷، پس از جنگ جمل او را مورد بخشش قرار

۱. همان، خطبه ۶

۲. همان، خطبه ۲۴.

۳. همان، خطبه ۳۳.

۴. همان، نامه ۶۲.

می‌دهد.^۱ پس از جنگ جمل، امیرالمؤمنین^۷ امر کرد فردی را مورد تعقیب قرار ندهند و هر کس تسلیم شد او را به قتل نرسانند و مجروحی را نشکند.^۲ پس از جنگ جمل، فردی برخاست و از چگونگی حلال بودن اموال دشمنان و جایز نبودن زنان و فرزندانشان بر خودشان پرسید؟ امیرالمؤمنین^۷ در جواب گفتند: «أَيُّكُمْ يَأْخُذُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فِي سَهْمِهِ؛ چه کسی، عایشه، همسر پیامبر^۹ را با قرعه، به‌عنوان کنیز بر می‌گزیند؟» که همه یاران، به خدا پناه بردند.^۳

نتیجه‌گیری

جامعه بشری، برای اداره اجتماعات خویش، نیازمند نقشه راه است؛ همچنین جوامع مسلمان برای ایجاد و تثبیت حاکمیت سیاسی خویش، نیازمند الگو می‌باشند، بهترین کار، تأسی و اقتدا به سیره بزرگان دین، خصوصاً سیره سیاسی امیرالمؤمنین علی^۷ است؛ زیرا شخصیتی است که تمام فرق اسلامی در عرفان و معنویت ایشان و در سیاست و دیانت ایشان اتفاق نظر دارند. در سیره مدیریتی امیرالمؤمنین^۷، مشاهده می‌کنیم ایشان اقدامات مهمی را جهت پیشگیری از اغتشاش، انجام دادند. کارهایی از قبیل تأمین رفاه و اجرای عدالت. همچنین روش‌های برخورد ایشان با مخالفان سیاسی و اغتشاشگران می‌تواند الگوی مناسبی برای مسلمانان معاصر باشد. ایشان از روش تبیین؛ اتمام حجّت با اغتشاشگران؛ جملات انگیزشی جهت تحریک اصحاب برای نصرت حق؛ مواجهه نظامی و مدارا با مخالفین استفاده کردند. به کار بستن موارد فوق در اغتشاشات معاصر نیز مؤثر بوده و نتایج مطلوبی را در بر خواهد داشت.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۴۵۰.

۲. عبدالفتاح، عبدالمقصود، امام علی بن ابی طالب ع، ج ۲، ص ۲۷۲؛ محمد رضا آقاجانی قناد، تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی ع، ص ۴۹.

۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الإمامه و السیاسة، دینوری، ج ۱، ص ۹۸.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۱) ترجمه دشتی، محمد، قم، چاپ شانزدهم، انتشارات مشهور.
۳. ابن شهر آشوب؛ ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۰۵) مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء.
۴. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق) الإمامه و السیاسة، بیروت، دارالاضواء.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳) لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزه.
۶. ای. اف. جیمز؛ استونز، آر؛ ادوارد فری من، دانیل آر. گیلبرت (۱۳۸۲) مدیریت: مقدمه‌ای بر مدیریت در قرن بیست و یکم، برنامه‌ریزی، ترجمه علی پارسایان، سید محمد اعرابی. تهران، چاپ دوم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. آقاجانی قناد، محمدرضا (۱۳۸۰). تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی ع، تهران، مرکز پژوهش‌های صداوسیما.
۸. بکر، شارلوت، بکر، لارنس (۱۳۸۷). تاریخ فلسفه اخلاق غرب، گروه مترجمان. قم، چاپ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۹. تودارو، مایکل (۱۳۸۵)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات وزارت برنامه و بودجه، جلد اول، چاپ چهاردهم.
۱۰. جرداق، جرج (۱۹۷۰). الإمام علی صوت العدالة الإنسانية، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاء.
۱۱. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاء، قم، دلیل ما.
۱۲. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵) فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷) تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵) *تهذیب الأحكام*، مصحح، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۵. عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۷۹) *امام علی بن ابی طالب* ۷، تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام، ترجمه و مقدمه از سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۶. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰) *تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)* مترجم امیرجلال الدین اعلم، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). *اصول کافی*، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
۱۸. لارنس، سی بکر (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه اخلاق غرب*، مجموعه مقالات دایره المعارف فلسفه اخلاق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت، چاپ دوم، مؤسسه الوفاء.
۲۰. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰). *امام علی ۷ و حقوق بشر*، فصلنامه آفتاب نقد.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲). *میزان الحکمه*، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *مجموعه آثار؛ عدل الهی*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *جاذبه و دافعه علی ۷* تهران، چاپ بیست و هفتم، انتشارات صدرا.
۲۴. معصومی نیا، علی؛ رشیدیان، سمیه (۱۳۹۴) *نگرش اسلام به رفاه اقتصادی*، معرفت اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره اول، پیاپی ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)؛ *پیام امام امیرالمؤمنین ۷*، تهران، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. مهیار، رضا (۱۴۱۰). *فرهنگ ابجدی عربی - فارسی*، تهران، چاپ اول،

انتشارات اسلامی.

۲۷. میرمعزی، حسین (۱۳۷۸)، *نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام*، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۱.

۲۸. هابز، توماس (۱۳۹۸). *لویاتان*، ویرایش و مقدمه سی. بی. مکفرسون، مترجم، حسین بشیریه، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی.

